

نگاهی به مجموعه شعر «پری‌روز» سروده حسنا محمذزاده

غزل‌هایی در شور و شراره‌های دانایی

| وارث گیلانی

توصیف می‌کند، یا باحرف‌های دیگرش فلسفه می‌یابد و عرفان بلغور می‌کند، شاعر منفعلی است؛ در صورتی که غزل‌های اجتماعی حسنا محمذزاده، حرف‌های بسیاری در نهنج و آشکار دارد؛ در کنایه‌های پررنگی از شعر؛ در حالی که کنایه‌ها در شعر اغلب قابلیت چندانی برای پررنگ کردن شعرها ندارند، منظور این است که در شعر، فلسفه و عشق و عرفان نیز باید در شعر تنبیده و در آن استحاله شوند و رنگ و بویی از شعر بگیرند. در کنار این امر، کلمات خاص به تنهایی یا در شکل اصطلاحات یا هنگام ترکیب شدن، نقش اصلی و اساسی در برجسته شدن و متفاوت و نو شدن بسیاری از غزل‌های حسنا محمذزاده دارند؛ مثلاً در غزل زیر کلمات و تعبیری چون کوچه پشتی، ترکیب خون، آنتهای درون، آتش‌یس، امنیت، قشون، معمار، سقف، ستون و… غزل زیر نمونه‌ای از غزل‌های از این دست است؛ اگرچه ۲ بیت ۶ و ۷ آن چندان جالب نیست و اگر حذف شود، بهتر است:

«فراری بودام از کوچه پشتی جنونم را
به هم می‌ریزد اما دیدنت ترکیب خونم را
نگاهی بی تفاوت می‌کنم، هرگز نمی‌فهمی
تماشایت بریده دست زنی‌های درونم را
دلم را سرزمینی بعد آتش‌یس تصور کن
که رونق داده یادت تاج‌وتخت سرنگونم را
تو تنها خاک موعودی که بوی امنیت دارد
تو سکنی داده‌ای در شهرگ‌هایت قشونم را
دو معمار زبردستند لب‌هایت که با حرفی
مرمت می‌کنی ویرانی سقف و ستونم را
اگر یک جمله می‌گفتی، اگر یک «دوست‌دارم»
صدایت پاک می‌کرد، آشک‌های بدشگونم را
عروسک‌های کوکی می‌شناسندم، تو هم گاهی
ببرس از کودک روح‌ت مرا و چند و چونم را
اگر این بار سالم برنگشتم از دل آتش
ببا کن در سکوت چشم‌هایت سووشونم را!»
حرف آخر اینکه مجموعه شعر «پری‌روز» حسنا محمذزاده را تا صفحه ۳۰ نقد و بررسی کردم و ۶۰ صفحه بعدی‌اش ماند برای بعد. این نیز خود نشانه‌ای است از آن رو که این مجموعه، مجموعه خواندنی و خوبی است. مجموعه شعر «پری‌روز» از حسنا محمذزاده را انتشارات شهرستان ادب در ۹۴ صفحه چاپ و منتشر کرده است.

به حرف آمده بودند ذره‌های تنم
برای گفتن از او بی‌نشان هیاهو بود
قرار بود بکوجد به سینمام که شبی
به یمن آمدنش لانه پرستو شد
قرار بود به من جان تازه هدیه کند
ولی حکایت سهراب و نوشدارو شد
خیال بودم و در قاب زندگی کردم
همان که همدم هر روز میخ پستو شد
هنوز از نسفم بوی رنگ می‌آید…»

در ضمن اگر می‌بینید پایان غزل بالا با یک مصراع تمام شده است، این نوعی از ابتکارهای غزل امروز است و نیز چنین است غزل‌هایی که با یک بیت مقفاه‌بیتی که ۲ مصراعش با هم هم‌قافیه‌اند و با قافیه غزل در تفاوت، بیت آخر یک غزل می‌شوند.دیگر اینکه منهای غزل‌های مذهبی و آیینی حسنا محمذزاده و نیز غزل‌هایی از او که مایه‌های دینی و مذهبی دارند، وی غزل‌های عارفانه و عاشقانه‌ای دارد که گاه صرفاً عاشقانه و عارفانه نیست، بلکه در نوع خود و در نوع بیان و نگاه خود تفاوت‌هایی با بسیاری از غزل‌های امروزی دارد، زیرا در غزل‌های از این دست او زندگی جاری است؛ زندگی عاشقانه، زندگی عارفانه، زندگی روانکاوانه، زندگی اجتماعی، زندگی فلسفی که تجلی آن در غزل زیر – اینجا بیشتر در بعد اجتماعی‌اش – قابل احساس و رویت است:
«گفتی چه خبر؟ آه گران تر شده لبخند
جز سیری بی‌قاعده سفره نان هیچ
نفروخته تاریخ به ارزانی جان هیچ
دیگر خبری تلخ‌تر از اینکه دل و دین
در مشت ندارند به جز چند قران، هیچ؟
رد می‌شوم از راسته شعرفروشان
دکان به دکان نیست به غیر از خفقان
دنیا زن جوراب‌فروش است و ندارد
هم‌قیمت یک جفت نگاه نگران
گردن بزیند آخر این شعر لبم را
تا از شب و تاراج نیراد به زبان هیچ
من عازم آن سوی زمستانم و دنیا
بسته‌ست برای سفرم یک چمدان هیچ»
غزل بالا یک غزل اجتماعی و شورشی است که در نوع شورش و اعتراض خود نوعی حماسه را متجلی می‌کند. در واقع شاعری که صرفاً با عاشقانه‌هایش

دو عامل از هر نظر با غزلی هماهنگ و یگانه نباشند، به راحتی آن غزل را دچار افت و کاستی و کوتاهی خواهند کرد؛ حال یک جا کمتر و یک جا بیشتر و یک جا هم مثل غزل زیر:
«برآورید سر از خاک دانه‌های عزیز!
نشان دهید خدا را نشانه‌های عزیز!
خران وزیده و تاراج کرده مزرعه را
قسم به جیب تپه‌ی تان خزانه‌های عزیز!
چقدر قحطی مردانگی ست در کوچه
جنین مرده نزیاید خانه‌های عزیز!
امان دهید به گنجشک‌های مستاجر
در این گرانی بی‌رحم لانه‌های عزیز!
به این زمانه زل‌ولیده و شب پریش
دوباره نظم ببخشید شانه‌های عزیز!
به یاری من و چشمان سر کم‌بروید
برای حق اشعب، بهانه‌های عزیز!»

محمذزاده در مجموعه شعر «پری‌روز» غزل‌های تصویری و به نوعی سینمایی هم دارد؛ مثل غزل زیر که با نقاشی و تصویرسازی شاعرانه خود نقش‌آفرینی می‌کند و روایتی تصویر را نشان مخاطب می‌دهد. می‌گویم «نشان مخاطب می‌دهد» زیرا خصلت یا قابلیت یا فهم نشان دادن در شعر، اصلی است که شعر را نه تنها از حرف‌های معمولی که حتی از حرف‌های فلسفی و اجتماعی و سیاسی و عاشقانه صرف و خالی از مغز بازمی‌دارد و راه کشف و شهود را برای شاعر باز می‌گذارد، زیرا شاعر در این صورت است که اجرای یک ترکیب را درک و لمس و احساس می‌کند و این درک و لمس و احساس را با نشان دادن به مخاطب القا می‌کند، یا بهتر است بگویم، خود را با او یگانه و هماهنگ و یکی می‌کند:

«نگاه کردم و دیدم دلش قلم‌مو شد
مرا کشید ولی شکل نیمی از او شد
مرا کشید در آغوش بوم نقاشی
تمام انگشتانش چراغ جادو شد
دو چشم بودم از اول، دو چشم نیمه‌تمام
که جان گرفت به سوشش دودید و آهو شد
وزید عطر سرانگشت او که موهامیم
درید روسری‌ام را و باغ شب‌بو شد
به شاه‌ام نرسیده صدای موج آمد
دو دست کاغذی از بوم پر زه و قو شد

نگاهی به «چهارده ترکیب‌بند آیینی» اثر نغمه مستشار نظامی

نظمی نه آنچنان که بشاید!

ندیده بود مگر نقشی از بدی به زمین
به یمن آمدنت مژدگانگی آوردند
سبیدسید گل سرخ محمدی به زمین
به یمن آمدنت سنگ مهریان می‌شد
جهان پیر پس از قرن‌ها جوان می‌شد…»

نه‌تنها گرایش ۹۰ درصدی به شعر و زبان کلاسیک در این دفتر دیده می‌شود، بلکه حتی حرف‌های عادی و معمولی و کلام نثرزده نسبت دز سر این مجموعه برنداشته است که بیت‌های دوم و پنجم و ششم در بند اول از ترکیب‌بند دوم قافله‌هم (س) که در زیر آمده، از جمله گواهانند:
«مادر شدی تا نبش مادر جان بگیرد
در چشم‌های عاشقی باران بگیرد
مادر شدی تا در پناه نام پاکت
بی‌حرمتی بر نام زن پایان بگیرد
تسبیح پار از دوش‌های خسته برداشت
تا کالر از کردار تو فرمان بگیرد
مادر شدی تا شیعه بی مادر نماند
تا عشق از دست تو قرص نان بگیرد

اولین ویژگی اشعار شاعر ما روانی شعر و دوری از پیچیدگی است. شعر مستشارنظمی روشن و مفهوم آسان‌یاب است.می‌توان گفت سهل‌متنوع است. چنینش کلمات در مصرع‌ها و ابیات غالباً به صورتی است که اگر کسی بخواهد آنها را به نثر در آورد، نیاز چندانی به جایه‌جایی واژه‌ها ندارد. شعر روان است اما در عین حال جوهر شعری دارد و همین جوهر شعری است که آن را از نثر متمایز می‌کند.

خصوصیت دیگر اشعار این مجموعه استحکام در کلام شاعر است. مستشارنظمی محکم و سُخته و پخته شعر می‌گوید شعر او فاخر است. او مرتبه و توجه را با حماسه در هم می‌آمیزد و البته رگه‌هایی از طبع و طبیعت زنانه و مادانه در جای‌جای اشعار وی دیده می‌شود و همین جلوه‌های زنانه به شعر او سوز و دردمندی و ظرافت و لطافت خاصی می‌بخشد…»

۱۰ ترکیب‌بند از این ۱۴ تا زنانه است و ترکیب‌بند حضرت علی‌اصغر(ع) نیز گزارشی از درد و باغ، دایغ، مادر اوست. با این حساب، این مجموعه را می‌توان سوگسروده‌ای حماسی برای زنان قهرمانی دانست که از دیرباز تا امروز شهیدان را در بطن خود پرورانده و پایه‌یای آنان، آنها را در متن یک زندگانی شهادت‌فرجام همراهی کرده‌اند…»

اما از نظر من، نه تنها «چهارده ترکیب‌بند آیینی» نغمه‌مستشارنظمی در قالب کلاسیک گفته شده، بلکه بازبان کلاسیک و شعر دیروز هم نوشته شده است؛ اگر هم گاه کلماتی چون «کارخانه» و «طرح» و امثال آن هراز گاهی در این مجموعه خود را نشانکی می‌دهند، روشن است که توانایی امروزی کردن اینگونه شعرها را ندارند که اگر بنای نوگرایی بر این بود، شعرهای بهار و شهریار بسیار امروزی‌تر از شعرهای این دفتر است (که هست) که شاعرانش هم‌سن و سال جدّ نغمه مستشارنظمی هستند، چون که این دو شاعر حتی کلمات «سینما»، «مجلس شورای ملی»، «هواپیمای» و کلماتی از این دست را هم در شعرهای‌شان جا داده‌اند اما در نخستین ترکیب‌بند «چهارده ترکیب‌بند آیینی»، حتی در این حد از نوگرایی هم دیده نمی‌شود:

«جهان نبود و تو بودی نشانه خلقت
همای اوج سعادت به شانه خلقت
جهان نبود و خدا با تو گفت‌وگو می‌کرد
به حُسن خاتمت از آستانه خلقت
فرشته‌ها صلوات و درود می‌گفتند
به خاندان تو در کارخانه خلقت
جهان و هر چه در آن بیش تار مویت هیچ
چگونه از تو بگویم، بهانه خلقت
برای از تو نوشتن اجزه با عشق است
همیشه حرف و مضامین تازه با عشق است
خدا سُری به زمین زد، سُری زدی به زمین
نگاه کرد به دنیا، تو آمدی به زمین
تو آمدی به جهانی که عشق را کم داشت
هزار پنجره از آسمان زدی به زمین
از آسمان که به جز چند طرح زودگذر

الف.م. نیساری: نغمه مستشارنظمی متولد ۱۳۵۹ و ۴۴ ساله است؛ شاعری کلاسیک‌سرا که بیشتر غزل می‌گوید. کتاب «چهارده ترکیب‌بند آیینی»، غلامعلی حدادعادل مقدمه‌ای نوشته‌با نام «جوهر اشک و قلم حماسه» نام‌ترکیب‌بندها نیز از این قرار است:

پیامبر(ص)، قافله(س)، زینب(س)
۷ ترکیب‌بند این دفتر به نام ایسان است،
علی‌اصغر(ع)، رضاع)، حمزه، حوض خون، یابوی حماسه.

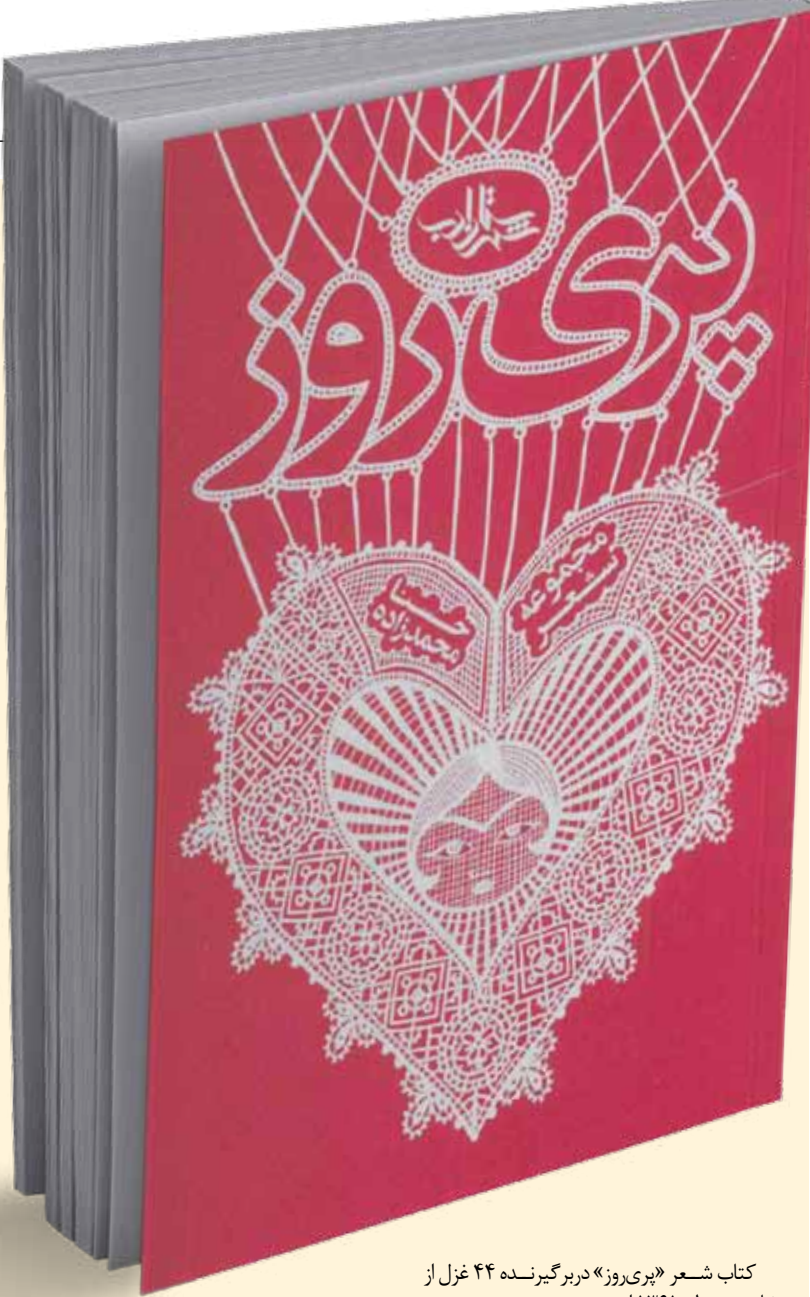
غلامعلی حداد عادل در بخشی از مقدمه نوشته:

«… شعر، نه که از چند ده سال پیش از انقلاب در فضای ادبی و روشنفکری ایران رونق و رواج یافته و در تقابل با شعر کهن و بحث‌ها و مناقشات فرولانی برانگیخته بود، بعد از انقلاب اسلامی از سوی عموم شاعران انقلاب دنبال نشد و به دافقه این گروه در این دوران خوش نیامد.

اما شاعران در انقلاب اسلامی، هر چند خود را به قالب‌ها و انواع شعرهای سنتی مقید ساختند، از حیث لفظ و زبان و مضمون‌پردازی به زبان شعر سنتی و خصوصاً زبان شعر قاجاری بازنگشندند. چنان که می‌توان گفت زبان شاعران انقلاب آن اندازه که به شعر نو نزدیک و شباهت دارد به زبان شعر کهن نزدیک نیست؛ شاعران انقلابی از تحول زبانی پدیدآمده در فضای شعر پس از مشروطه و شعر نو رویگردان نشدند و شعر فارسی را در مسیر همان تحول که دوری از مضمون‌های تکراری و زبان کلیشه‌ای شعر قاجاری بود به پیش بردند…»

نوشته بالا در عین حال که از یکی دو جنبه درست و واقعی است، همه‌جانبه و کامل نیست؛ زیرا این سخنان بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های انقلاب و مشر انقلاب (با توجه به زمان و دلیل شکل‌گیری و سیر تحول و تطور آن تا امروز و حمایت‌های رسمی و دولتی که از آن شده و می‌شود) گفته شده است. از این رو این سخنان تماماً و حتی ناقص است. چون سخن که کامل نباشد، حتی بخشی از آن هم درست باشد، همچنان ناقص است و چندان قابل استناد نیست؛ چون که «دنبال نشدن شعر نو» دلایلی داشت برآمده از واقعیت‌ها؛ واقعیت‌هایی که شعر امروز انقلاب را به عموم مردم نزدیک و نزدیک‌تر می‌خواست و شعرهای نو ساده یا صرفاً شعاری نمی‌توانست این نزدیکی را بر تابد. پس این امر ربطی به ذائقه و خوش نیامدن شاعران انقلاب ندارد (منظور شاعران برآمده از انقلاب است، نه شاعرانی که برای انقلاب شعر گفته‌اند) که شاعران شاخص انقلاب اسلامی – از پیش از انقلاب تا بعد از انقلاب – طاهره صفارزاده بود و علی موسوی گرمدودی و شاعران شاخص برآمده از انقلاب با زبان خاص و در تناصب با انقلاب، سیدحسین حسینی و قیصر امین‌پور و سلمان هراتی و بسیاری دیگر هستند که بیش از آنکه با شعر و قالب کلاسیک محشور باشند، ذائقه‌شان با شعر سپید و شعر نمایشی جورتر، یگانه‌تر و نزدیک‌تر بود. آنگونه که این نزدیکی و یگانگی با شعر نو در اواسط و اواخر شاعری هر کدام از این ۲ نفر بیشتر و بهتر خود را نشان داد. اما مقدمه غلامعلی حدادعادل چون به نوعی شعر آیینی بعد از انقلاب را (و البته بخش اعظم و بیشتر وی را) متناسب و منسحب از شعر انقلاب می‌داند، در ارتباط با کتاب «چهارده ترکیب‌بند آیینی»، نغمه مستشار نظمی می‌نویسد:

«گر ۶۰ سال پیش کسی پیش‌بینی یا تخیل می‌کرد که در زمانی نه چندان دور، خانمی در شعر فارسی در قالب ترکیب‌بند با زبانی کاملاً امروزی و به دور از تکلفات و تصنعات شعر قدیم با چاشنی حماسه مرتبه‌سرای خواهد کرد، کسی باور نمی‌کرد اما این اتفاق که حتی پیش‌بینی آن هم امکان‌پذیر نبود، اکنون به وقوع پیوسته…»



کتاب شعر «پری‌روز» دربرگیرنده ۴۴ غزل از شاعری متولد ۱۳۶۱ است.

حسنا محمذزاده از غزلسرایان شناخته‌شده روزگار ما است؛ شاعری که نه تنها غزل را به قاعده و رسا

و شیوا می‌گوید، بلکه غزل‌هایش خالی از از دقایق و ظرایف شعر امروز نیست؛ شاید نتوان همه غزل‌های او را در ردیف «غزل نو» قرار داد اما با اطمینان می‌توان این به آن معنی نیست که غزل‌های حسنا محمذزاده همواره و یکسره و به تمامی خالی از اشکال است. در واقع هیچ شاعری نیست که بخش کوچکی یا بخشی یا بخش‌هایی از اشعارش دچار ضعف و سستی و ناکارآمدی نباشد. مهم در این میان آن است که شاعر سهمی از شعر درخشان و عالی در کارنامه خود داشته باشد؛ شعری درخشان و رو به تکامل، اگر نه هر شاعری کم‌ویض مسغفه‌ایی دارد که آن را در